

کتاب تاریخ قم

تورک‌های ایران مرکزی بر اساس یک اثر کم شناخته

بخش نخست

سید حیدر بیات

heydarbayat@yahoo.com/

<http://www.kitablar.com>

<http://www.kitablar.org/>

کتاب تاریخ قم

این کتاب در سال 378 حدود نیم قرن قبل از حضور سلجوقیان در ایران توسط حسن بن محمد بن حسن قمی به زبان عربی نگاشته شده است. اصل عربی این کتاب به دست ما نرسیده است اما ترجمه‌ای از این کتاب در سال‌های 805 – 806 هجری قمری به دست حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی انجام گرفته است که باز تنها یک جلد (جلد اول) آن به دست ما رسیده است.

جلد دوم این کتاب از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است و آن‌گونه که از مقدمه مؤلف به دست می‌آید باب دهم آن به شرح و بسط و نگارش تاریخ و نسب قبایل بومی قم پراخته بوده است که بی‌گمان در بحث مورد نظر ما یعنی پیشینه تاریخی ترکان ایران مرکزی بسیار راهگشا بود مؤلف در باره این باب می‌نویسد: «باب دهم در ذکر وقت ظهور اسلام به قم و ذکر فضایل مرویه در شان عجم و ذکر عجم که به قم بوده‌اند در ایام القدیم و ایام الحدیث از آن کسانی که از قم بوده‌اند و از آنهایی که به قم آمده‌اند...» (تاریخ قم ص 17)

البته در جلد نخست کتاب نیز اطلاعات بسیار مفیدی ارائه می‌دهد که به احتمال این اطلاعات در تاریخ نویسی معاصر ترکان ایران مد نظر نبوده است.

در مورد نام قم

بحث در مورد نام قم از این جهت اهمیت دارد که عده‌ای از صاحب نظران از جمله محمود کاشغری آن را یک نام ترکی می‌دانند. و قم کلمة ترکیة بمعنی الرمل

علاوه بر آن نام شهرهایی که گرداگرد قم را احاطه کرده‌اند با تاریخ و زبان ترکی پیوندی غیرقابل انکار دارند. مانند ساوه، کاشان، اراک، قزوین، ساوجبلاغ و...

ساوه: آن گونه که از متون تاریخی پیداست نام پادشاه گوی‌تورک‌ها بوده است. در مقدمه شاهنامه بایسنقری (ابومنصوری) می‌خوانیم: و در هنگام که ساوه شاه ترک بر در هری آمد پیش او شد جنگ و ساوه شاه را با نیزه بیفکند» (سبک شناسی بهار، ج 2، ص 7)

در شاهنامه نیز جنگ ساوه شاه با بهرام چوبین به تفصیل آمده است و تصریح شده است که ساوه شاه، شاه ترکان بوده است. (شاهنامه، صص 460-464)

در جایی از شاهنامه می‌خوانیم:

نخستین سر ساوه بر نیزه کرد

درفشی که او داشتی در نبرد

سران و بزرگان توران زمین

چنان هم سران و سواران چین (شاهنامه، ص 464)

کاشان: نام کاشان در متون عربی قاشان و در تاریخ قم قاسان ذکر شده است و قرابت بسیاری با نام‌های اورال آلتایی دارد و به احتمال صورت و واریانت دیگری از غازان باشد که دومی نام ایلخان معروف است که خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر وی بخشی از کتاب معروف خود جامع التواریخ را تحت عنوان تاریخ مبارک غازانی به شرح حال وی اختصاص داده است.

علاوه بر این‌ها قزوین (که سخن کاشغری را در مورد آن ذکر خواهیم کرد)، اراک، کرج، ساوجبلاغ و شادقلی نام‌هایی هستند که دلایل متقنی در ترکی بودن آنها می‌توان ارائه کرد.

قم: مولف کتاب تاریخ قم که گویا مثل بسیاری از فضلاء عربی‌دان آن دوره از سواد ترکی بی‌بهره است به این معنا اشاره نمی‌کند. اما به مطالبی اشاره می‌کند که کاملاً مؤید نظر کاشغری است: «روایت کرده است احمد بن ابی‌عبدالله برقی در کتاب بنیان که شهر قم را از برای آن قم نام کردند که در ابتدای حال مستنقع میاه بوده است. یعنی: جای جمع شدن آبها؛ آب تیمره و انار» (تاریخ قم ص 21) این عبارت معلوم می‌کند که قم قبل از مسکونی شدن محل جمع شدن آب‌ها بوده است که آب‌های تیمره و انار در آن جمع می‌شدند. تیمره و انار آن‌گونه که از جاهای دیگر کتاب روشن می‌گردد قبل از قم مسکونی بوده‌اند. حال به بررسی موقعیت این دو مکان قدیمی‌تر از قم می‌پردازیم:

مولف تاریخ قم در مورد وجه تسمیه انار مینویسد: «رستاق انار، آن را نام نهاده‌اند به انار بن سیاران بن سهره بن افراسیاب ترکی» (تاریخ قم ص 69)

و در مورد تیمره مینویسد: «دلجان، به دلجان بن تیمر نام نهاده‌اند ... و گویند که نمبور سه برادر بنا کرده‌اند: درونه و یزدانفست و ستیستاد، و خفرهاد» را [خواهر ایشان خفریده بنا کرده‌اند و بنام خود نام نهاده و گویند که خفرهاد بن سهره برادر سیاران بنا کرده است] (تاریخ قم ص 74) همانگونه که از عبارت مربوط به انار معلوم می‌گردد سیاران فرزند سهره نوه افراسیاب ترکی است و تیمره باید همان تیمور باشد که در عربی (به جهت عربی بودن اصل کتاب) "ها" به خود گرفته است. تلفظ این کلمه نیز آن‌گونه که از متون ثبت کرده است: taymur دیگر معلوم می‌گردد کاملاً ترکی است و یاقوت حموی در کتاب خود، معجم البلدان آن را به صورت

التیمرة: بضم المیم قال الهیثم بن عدی کان مسافة اصبهان ثمانية فرسخا ... و هی ستة عشر رستاقا فی کل رستاق ثلثمائة و ستون قرية قديمة سوی المحدثه، و ذکر فیها التیمرة الکبری و التیمرة الصغری» (به نقل از یادداشت‌های سید جلال‌الدین تهرانی، مصحح کتاب تاریخ قم در پاورقی)

ترجمه: هیثم بن عدی گفته است که مساحت اصفهان 80 فرسخ است و آن 16 رستاق (منطقه) است. در هر رستاق 360 روستای قدیم افزون بر روستاهای جدید وجود دارد و در آنجا از تیمره بزرگ و کوچک نام برده است» ثبت تیمر بدین شکل توسط مولف معجم البلدان و نیز ثبت نام دلجان بن تیمر در تاریخ قم بسیار راهگشاست و در این که تیمر همان تیمور (دمیر، تامیر و تامور در تفسیر ابوالفتح نوشته شده در قرن 6 هجری) و یک اسم ترکی است تردیدی به جا نمی‌ماند.

گوشزد کردن يك نکته در اینجا خالی از فایده نیست: دلجان اکنون نام يك شهرستان تورك نشین در جنوب قم است که در تقسیمات کشوری جز استان مرکزی محسوب میشود اما چسبیده به استان قم قرار دارد. این شهر در کنار آشتیان شهرستان خلج نشین دیگر استان مرکزی است و مردم آن هنوز به زبان تورکی حرف می‌زنند.

باری همانگونه که دیدیم آبهای تیمره و انار که توسط ترکان بنا و نامگذاری شده‌اند به قم سرازیر می‌شود و طبیعی است که ساکنان این دو منطقه نامی برای قم انتخاب کنند.

علاوه بر آن خود تاریخ قم به نکته بسیار ظریفی اشاره می‌کند که نقل آن در اینجا ضروری به نظر می‌رسد. وی در ذکر دفن حضرت معصومه سلام الله علیها که مشهور است اهل قم بر سر این که چه کسی بر جنازه آن حضرت نماز بخواند گفتگو می‌کردند مینویسد: «میان این گفتگوی از جانب رمله دو سوار برآمدند دهن بر بسته» (تاریخ قم ص 214) از فحوای این عبارت به خوبی پیداست که حتی در سه قرن اول هجری هم بخشی از قم را رمله (ماسزار = قوملوق) می‌نامیده‌اند. امروزه نیز تقریباً 40 درصد استان قم را بیابانهایی ریگزار تشکیل می‌دهد

در کتاب درسی جغرافیای قم می‌خوانیم: این بیابانها قم را از چهار سو شمال، شمال شرقی، شرق و جنوب شرقی محاصره کرده اند برخی از روستاها و آبادیهای استان به علت حرکت ماسه های روان از بین رفته اند به همین دلیل در نواحی بیابانی استان روستاهای زیادی را می‌بینیم که به صورت متروکه یا مخروبه به حال خود رها شده اند. (جغرافیای استان قم، ص 27)

و بر همین اساس است که محمود کاشغری بعد از اشاره به بنا شدن قزوین توسط قاز خاتون، دختر افراسیاب می‌نویسد: «... بسیاری از قم) نیز در این مرز قرار دارد. چرا که لفظ قم، در ترکی به معنای (= qum ترکان، قزوین را مرز سرزمین ترکان می‌دانند. شهر قوم ماسه است و دختر افراسیاب در آنجا به شکار می‌رفت.

در مورد معانی دیگری که برای قم ذکر شده است از جمله حدیث منسوب به حضرت رسول (ص)، باید گفت که این حدیث هیچ گاه مورد عنایت تاریخ‌نگاران نبوده و ساخته و پرداخته مزارخوانان است.

دو معنای مذکور در تاریخ قم مبنی بر اینکه «اعراب محل جمع شدن آب را قم گویند» (تاریخ قم ص 21) صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که بنا به شواهد و قرائن تاریخی، قبل از ورود اعراب به ایران این نام بر این شهر اطلاق می‌شده است. معنای دیگری که متقن‌تر از

ترجمه: «در امپراطوری هون (قبیله‌ای از ترکان) آسیا یک تانهو و دو شاه و یک سرکرده وجود داشت. دو شاه و یابغوها و شادها از خانواده‌ی تانهو انتخاب می‌شدند». از عبارات‌های بالا معلوم می‌گردد که شاد عنوانی بوده است که شاهزادگان تورک بدان لقب می‌گرفته‌اند. این نام بسیار قدیمی و مربوط به دوره هونها یعنی قرن‌ها قبل از اسلام مربوط می‌شود قابل توجه اینکه محمود کاشغری که اکثر عناوین و القاب لشکری و کشوری را در دیوان لغات الترک ذکر کرده سخنی از لقب و عنوان شاد به میان نمی‌آورد و معلوم می‌گردد که این کلمه به قرن‌ها قبل از آن برمی‌گردد و در زمان کاشغری استعمال نمیشده است.

ب: قول

این کلمه هنوز هم در میان تورک‌های استانبول، آناتولی، آذربایجان، و ایران کاربرد دارد چند مثل و اصطلاح در این مورد:

آغاسی گوجلو اولانین قولو آزاد اولار.

قوللو غوزدا اولاق

شاهها شاه‌قولو دئمیر.

در متون قدیم از جمله در دیوان لغات چندین بار این واژه ثبت شده است: قول تنگریکا تبدی: بنده، خدا را عبادت کرد و نیز چنان که قبلاً نیز گفته شد خواجه احمد یسوی تخلص خود را قول خواجه احمد یعنی خواجه احمد بنده انتخاب کرده است.

ج: ی

جزء سوم کلمه نیز یاء اضافه است. مضاف و مضاف الیه در ترکی برعکس فارسی و عربی است بدین طریق که مضاف بعد از مضاف الیه می‌آید و یک «یاء» به مضاف اضافه می‌شود مثل همدان شهری. (شهر همدان) قیز قلعه‌سی (قلعه دختر) نام قلعه‌ای در قم.

پس شادقلی یعنی غلام شاهزاده همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد این ترکیب از پس هزاره‌ها هنوز هم در میان ترکان رواج دارد. مثل شادقلی، در قرن چهارم، امام قلی خان در عصر صفوی، رضاقلی خان هدایت (مؤلف مجمع الفصحاء) در عهد قاجاریه و حضرت‌قلی و علی‌قلی و ... در قرن حاضر. بهراستی اینکه این کلمه حدود نیم‌قرن قبل از ورود اولین دسته ترکان سلجوقی به ایران نام یکی از مناطق قم بوده است و تاریخ‌نویسان سده‌ی اخیر قم نیز خلج‌ها را بدان منسوب داشته‌اند و از ترکیب اخلاج شادقلی بهره جسته‌اند و این مسأله که هنوز هم ساکنان این منطقه را ترک‌های بومی تشکیل می‌دهند نشانه‌ی چیست؟ غیر از این کلمه‌ی بسیار کلیدی کلمات دیگر ترکی به‌عنوان مکان در این کتاب ذکر می‌گردد. مانند: ترک‌آباد، خان‌شاه، قول‌آباد و ... در پایان مقاله فهرستی از این اسامی ارائه خواهد شد.

خلج‌ها، انار و شادقلی

در مورد انار که قبلاً اشاره شد نکات در خور توجه دیگری نیز در تاریخ یافت می‌شود گنجینه تاریخ قم مینویسد: «در بستر شمالی رود انار قریه دیگری است که به نام خلج‌آباد نامیده می‌شود. نام خلج‌آباد در قرن پنجم یافت شده است. در سال 420 سلطان محمود سبکتکین این ایل که جوانانش رشید و سلحشور بودند از هندوستان به ایران کوچانید و در حومه بلاد مرکزی عراق متمرکز گردانید.

مسلم این است که کوچ خلج‌های تورک به منطقه انار که محل مسکونی تورکان عصر باستان بوده تصادفی نیست و به احتمال خلج‌ها با تیره‌های دیگر تورکان ساکن این منطقه در هم آمیخته و نسل جدیدی از تورکان و گویشی مخصوص از تورکی را پدید می‌آورند. در مورد مختصات تورکی خلجی در گذشته چیزی در دست نیست جز يك مورد که محمود کاشغری در باب تبدیل «ق» به «ك» اشاره میکند که قابل تطبیق با زبان امروز شاهسونهای قم و تورکی آذربایجانی نیز هست. از این روی تطبیق متون خلجی افغانستان و هندوستان اگر متنی موجود باشد با تورکی خلجی امروز متداول میان خلج‌های قم تنها راه حل این معماست که آیا تورکان خلج ایران به همان گویش قدیمی خود حرف می‌زنند یا در بین تورک‌های قم باستان تغییر گویش داده‌اند. نکته بسیار مهم دیگری نیز وجود دارد که اصرار نگارنده را بر این موضوع یعنی تأثیر پذیری خلج‌ها از تورکان بومی قم بیشتر می‌کند. و آن مسئله شادقلی‌خان است. شك نیست که کلمه شادقلی مدتها پیش از سلجوقیان و حتی اسلام نام منطقه‌ای در قم بوده است اما بعدها این نام به صورت اسم افراد نیز دیده می‌شود و شخصیت‌هایی با عنوان شادقلی در میان خلج‌ها دیده می‌شوند. از جمله شادقلی‌خان حاکم قم در عهد صفویه یا قاجاریه که مدرسه مشهور خان را در کنار مدرسه فیضیه قم بنا کرده است (گنجینه آثار قم، ص 639) باور این نکته که این نام قبل از ورود خلج‌ها به قم در بین آنان رواج داشته سخت به نظر می‌رسد و نیز طرح این تنوری که خلج‌ها نام شادقلی‌خان را از روی منطقه اخذ کرده و فرزندان خود را بدان نام‌گذاری کرده‌اند منطقی و قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد و در این میان تنها يك نکته پیش روی ما باقی می‌ماند و آن این که در میان قبایل تورکی که قبل از حضور خلج‌ها در قم حضور داشته‌اند شادقلی يك نام مرسوم بوده باشد و خلج‌ها نیز در آمیزش با آنان این نام را به عنوان یکی از نامهای دلخواه خود انتخاب می‌کنند.

ادامه دارد.....

منابع:

1. اوغوزها (تورکمن‌ها) پروفیسور فاروق سومر، ترجمه آنادردی عنصری، انتشارات حاج طلایی، گنبد کاووس 1380.
2. تاریخ قدیم قم، نوشته حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح و تعلیقه استاد سید جلال الدین تهرانی.

3. تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش، دکتر جواد هیئت ضمیمه وارلیق.
4. دیوان حکمت، خواجه احمد یسوی، انتشارات بین المللی الهدی، 1379 تهران.
5. دیوان لغات الترک، ترجمه تورکی استانبولی، بسیم آتالای، تورک دیل دیل قورومو.
6. ترجمه فارسی دکتر صدیق، نشر اختر، 1383 تبریز.
7. متن عربی، تصحیح کلیسلی معلم رفعت.
8. سبک شناسی، محمد تقی بهار، چاپ هفتم، انتشارات امیرکبیر، 1373 تهران.
9. شاهنامه فردوسی، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ هفتم، تهران 1370.
10. جغرافیای استان قم، دفتر برنامه ریزی و تالیف کتابهای درسی، دکتر ابوالقاسم ملکی و دیگران، شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، 1381 تهران.
11. فرهنگ سنگلاخ، میرزا مهدی خان استرآبادی، تصحیح روشن خیاوی، نشر مرکز، 1374 تهران.
12. گنجینه آثار قم، مجموعه آثار فیض، چاپ اول، چاپخانه مهر استوار، 1350 قم.
13. یادمانهای ترکی باستان، دکتر حسین محمد زاده صدیق، ناشر مولف.